

## چند صدایی در قرآن مطالعه پژوهشی

دکتر امیر مقدم تقی<sup>۱</sup>، دکتر بلاسم محسنی<sup>۲</sup>، حازم علاء معبد<sup>۳</sup>  
(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۲)

### چکیده

قرآن کریم مملوء از موضوع‌های ادبی بسیاری در زمینه‌های ادبیات عربی است. پژوهشگران مقاله‌ها و پژوهش‌های بسیاری را در این رابطه نگاشته‌اند اما کسی هنوز در باره پدیده چند آوایی (چند صدایی) در قرآن کریم قلم‌فرسایی نکرده است. این پدیده بر پایه نقش‌ها و گفتگوها و رویکردهای مربوط به یک موضوع واحد می‌باشد که با تئوری ادبی در ارتباط است و نمایانگر تحلیل گفتمان و رویکردهای گفتمان در قرآن کریم است که مبین تحلیل گفتمان در پدیده چند صدایی است.

چنانکه واضح است چند صدایی در دهه سوم قرن بیستم شکل گرفت. زبان‌شناس و ادیب روسی میخائیل باختین به مفهوم چند صدایی چنین اشاره دارد که: تعدد اصوات یکی از ابعاد اصلی و اساسی گفتمان در چارچوب نظریه گفتگوگرایی‌اش است.

ساختار گفتگو و مناقشه و ارائه و بررسی دیدگاه‌ها در قرآن کریم، بر پایه فراگیری موضوعات و قضایای متعدد، گسترش پیدا می‌کند. گفتگوهای میان خالق متعال و مخلوقاتش شامل پیامبران و فرشتگان شکل گرفته است.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، ادبیات عربی، میخائیل باختین، ادبیات روسی

۱- أستاذ مشارك فی قسم اللغة العربیة وأدائها بجامعة فردوسی مشهد، a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

۲- أستاذ مساعد فی قسم اللغة العربیة وأدائها، جامعة فردوسی مشهد mohseni@um.ac.ir

۳- طالب دکتوراہ فی جامعة فردوسی مشهد Hzm.alaa90@gmail.com

## اهمیت پژوهش

اهمیت این پژوهش در این می‌باشد که پدیده چند صدایی پدیده‌ای است که ادبا و شعرا از مدت‌ها پیش در باره آن نوشته‌اند اما میان این تالیفات با موضوع چند آوایی در قرآن کریم تفاوت فراوانی است زیرا در قرآن هیچ صدایی جز صدای خداوند آفریدگار وجود ندارد. با این وجود از خلال این پژوهش به بعضی آواها و صداهای مختلف دیگری که بر زبان مخلوق جاری شده، در ضمن کلام خداوند متعال خواهیم پرداخت. هدف از این پژوهش بررسی و کشف این پدیده قرآنی است که قبل از آن تالیف و پژوهشی در چارچوب این موضوع نگاشته نشده است.

## روش پژوهش

این پژوهش بر پایه روش تحلیلی است. در مبحث اول در باره مبانی تئوری این پدیده و دیدگاه‌های مختلف در باره آن پرداختیم. مبحث دوم شامل این موارد است: چند صدایی در قرآن کردیم در گفتگوهای متعدد شامل کلام خداوند و کلام انسان، پیامبر اکرم، کلام پیامبران و مشرکان در داستان‌های قرآنی. مبحث سوم نیز شامل چند صدایی در قرآن کریم بر اساس آیات قرآنی در کلام خداوند متعال و برخی گفتگوها و کلام اهل جهنم و اهل بهشت.

## پیشینه پژوهش

پدیده چند صدایی یکی از تکنیک‌های جدید است که وارد ساختار رمان و داستان کوتاه و

شعر معاصر شده است و بیانگر دموکراتیک بودن روایت از طریق نسبت دادن این کارکرد به تعدادی از شخصیت‌ها است به گونه‌ای که هر صدایی، نقطه نظری برگرفته از آگاهی نویسنده یا شاعر را ارائه می‌کند. پدیده چند صدایی در متن قرآنی با توجه به الهی و متعالی بودن متن از طرف خداوند برای خطاب انسان، دارای یک صدای واحد است و آن صدای حق مطلق و علم مطلق و فهم مطلق و حکم مطلق و شناخت مطلق است. به علاوه این متن در چارچوب گفتگو نیامده است بلکه متنی است که در سیاق هدایت و تبلیغ و تعلیم و دستور و خبر رسانی نازل شده است. با در نظر گرفتن اینکه این متن، متنی الهی با ماهیتی متعالی است، می‌بایست دارای یک صدای واحد باشد نه اینکه گفتگومدار و دارای چند صدای مختلف باشد.

پژوهش‌هایی توسط برخی اساتید و نویسندگان و پژوهشگران در این رابطه نگاشته شده که بر برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- (ظاهرة تعدد الاصوات فی النص الشعری العراقی دراسةً تحلیلیةً). د. عباس حسن جاسم، د. سهام محمد حسن، دانشگاه کوفه. در این پژوهش برخی مبانی ساختار و تکنیک چند صدایی از دیدگاه نویسندگان و مولفان از جمله میخائیل باختین ارائه شده و شواهدی برگرفته از آثار شعری احمد مطر و دیوان «یوسف و الرویا» از زهیر زاهد و دیوان «لو انبانی»

العراف» از لمیعه عباس عماره آورده شده است. این پژوهش به این نتیجه رسیده است که شعر عراقی آکنده از پدیده چند صدایی است و در درون خود صدای فرهنگ و جامعه و انسان و شاعر را در بردارد.

۲- (تعدد الاصوات فی القصه القصیره قراءه سیمیائیة فی قصه «لو کنت حصانا» لغسان کنفانی) از عبد الهادی احمد الفرطوسی، دانشکده ادبیات دانشگاه قادیسیه. هدف از این پژوهش دستیابی به ساختار ژرف متن روایی به واسطه تحلیل نشانه‌شناسی از تکنیک‌های روایت است که از طریق بررسی بدنه روایی متن و تحلیل ساختار روایی با تمرکز بر کارکرد تکرار در شکستن این مرحله و نیز بررسی کارکردهای دیگر از جمله تعیین نقطه نظرها انجام گرفته است. همچنانکه حضور دوگانه اسطوره و ایدئولوژی را به بوته نقد و بررسی کشانده و و به این نتیجه رسیده که متن مورد بررسی از این خصوصیت برخوردار است زیرا نویسنده اسطوره و ایدئولوژی را در هم آمیخته است.

۳- الروایة البولیفونیة أو الروایة المتعددة الاصوات از دکتر جمیل حمداوی. هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل رمان کلاسیک یا رمان فنی دارای ساختار کلاسیکی یعنی روایت تک صدا است. بر این اساس ناقدان آن را رمان دارای روایت مونولوگی نامیده‌اند. در حالی که

رمان پولیفونیک یا چند صدا - بنا به دیدگاه میخائیل باختین - با داستایوفسکی پدید آمد بدین معنا که رمان پولیفونیک رمانی است که بر اساس تعدد مواضع فکری و اختلاف دیدگاه‌های ایدئولوژیک شکل می‌گیرد و بر کثرت شخصیت‌ها و راویان و تنوع صیغه‌ها و اسلوب‌ها و به کارگیری فضای ورودی قصیده تکیه دارد. رمان پولیفونیک رمانی بر پایه تعدد صداها و شخصیت‌ها و زبان‌ها و اسلوب‌ها و دیدگاه‌های روایی است. بدین معنا که این رمان، رمانی دموکراتیک است که همه خوانندگان فرضی را در هم می‌آمیزد تا با آزادی کامل و به صورت ناخودآگاه دیدگاه‌های خود را ابراز کنند و هر رویکرد و ایدئولوژی مناسبی که می‌خواهند اتخاذ کنند. این در حالی است که رمان کلاسیک رمانی تک صدا است که روای مطلق و آگاه به همه چیز حاکم بر رمان است.

## مبحث اول

### مبانی تئوریک چند صدایی

مفهوم «صدا» از مفاهیم مربوط به متن روایی است و در واقع با دیگر متون نیز در ارتباط است که شامل پرسش‌هایی از این قبیل می‌شود: گوینده در یک متن روایی مشخص کیست؟ در مقابل آن، چه کسی مشاهده‌گر است؟ نقطه نظری که متن را به پیش می‌برد یا آن را در کنترل دارد چیست؟ ژرار ژنت (۱۹۸۰) به پرسش:

گوینده در یک متن روایی چه کسی است؟ چنین پاسخ می‌دهد که بر اساس دسته بندی انواع گوینده-هایی است که می‌توانیم حضور آنها را در آن متن ببینیم. او دایره بحث خود را در باره مفهوم «صدا» گسترش می‌دهد تا مکانی را که راوی از آنجا روایت می‌کند و زمانی که روایت در آن جریان می‌یابد را شامل شود. (ژرار ژنت، ۱۹۸۶، ص ۸۱)

پرسش‌های متعددی از نمونه‌های برگزیده شده از متون روایی مطرح می‌شود تا تبیین گردد که متون روایی - همچنانکه باختین (۱۹۸۶ - ۱۹۸۴) بدان اقرار کرده - عموماً بر پایه شبکه‌ای از صداهای مختلف و حتی غالباً رقابت گونه شکل می‌گیرند حتی اگر این صداها از جنبه هستی‌شناسی و مجازی و خود سیره نویسی، همان جایگاه یا همان حضور را نداشته باشند. (مها حسن القصرای، ۲۰۰۴، ص ۲۴۵)

رمان چند صدایی دارای جنبه گفتگوگرایی در حیطه گسترده‌ای است به نحوی که میان همه عناصر ساختار روایی همواره روابط گفتگومدارانه وجود دارد. یعنی قرار گرفتن برخی از این عناصر در مقابله با بعضی دیگر انجام می‌پذیرد مانند یک اثر موسیقی که آهنگ‌های مختلف آن با هم درآمیخته می‌شوند. در واقع روابط گفتگویی پدیده‌ای است که از بسیاری از روابط میان عکس‌العمل‌های مخصوص به گفتگویی که در خلال شکل‌گیری از آن تعبیر می‌شود، رواج و

کاربرد بیشتری دارد و پدیده‌ای تقریباً فراگیر است که در همه کلام انسانی و همه روابط و پدیده‌های زندگی انسانی نفوذ می‌کند و تقریباً در هر آنچه اندیشه و معنایی داشته باشد وارد می‌شود. (روبرت همفری، ۱۹۸۴، ص ۱۵)

تکنیک چند صدایی در رمان بر پایه وجود بیش از یک راوی در روایت تکیه می‌کند که آن را از طریق نقطه نظر و زاویه مخصوص خود نسبت به رویدادها و مکان و زمان نقل می‌کند به نحوی که گرایش نویسندگان در این نوع روایت این است که از وجود یک راوی با هویت مشخص دوری کند؛ روای واحدی که از داخل متن یا خارج آن سرچشمه می‌گیرد تا این روایت را با صدای واحد از طریق ضمیرهای اول شخص یا سوم شخص نقل کند؛ بلکه به بازگو کردن روایت از طریق چندین راوی متوسل می‌شود که هر یک از آنها روایت یا بخشی از آن را با زبان و اسلوب و شیوه خود نقل می‌کنند. این روایان گاهی با هم اتفاق نظر دارند و گاهی نیز در زاویه ساخت رویداد کلی روایت یا در زاویه دید نسبت به همان رویداد متفاوت هستند. طبیعتاً لزومی ندارد که این روایان با هم متفق باشند بلکه این دقیقاً همان چیزی است که نویسندگان می‌خواهند؛ یعنی در صدد است چندین فکر متضاد یا متناقض را در قالب داستانی بزرگ، و اقوال متعدد و متنوعی را از طریق چندین کانال روایی در هم آمیزد. گاهی خود او، یکی از این صداها است و گاهی برای

خود مکانی دور بر می‌گزیند و از آنجا رویدادها و شخصیت‌های روایتش را با آزادی و دقت به حرکت در می‌آورد. مصداق بارز این شیوه، «المشخصاتی» در نمایشنامه «مسرح العرائس» است. او رویداد را از پشت و از دوردست می‌سازد و خطوط را به حرکت در می‌آورد تا عروس‌ها حکایت را با همه تناقض‌ها و در آمیختگی‌های هنری‌اش بازگو کنند و بدین ترتیب خواننده بر اساس دیدگاه هر یک از این شخصیت‌ها، داستان را بپذیرد. (ابو الحسن سلام، ۱۹۹۷)

رمان چند صدایی دارای جنبه گفتگوگرایی در حیطه گسترده‌ای است و میان همه عناصر ساختار روایی همواره روابط گفتگومدارانه وجود دارد. یعنی قرار گرفتن برخی از این عناصر در مقابله با بعضی دیگر انجام می‌پذیرد مانند یک اثر موسیقی که آهنگ‌های مختلف آن با هم در آمیخته می‌شوند. در واقع روابط گفتگویی پدیده‌ای است که از بسیاری از روابط میان عکس‌العمل‌های مخصوص به گفتگویی که در خلال شکل‌گیری از آن تعبیر می‌شود، رواج و کاربرد بیشتری دارد و پدیده‌ای تقریباً فراگیر است که در همه کلام انسانی و همه روابط و پدیده‌های زندگی انسانی نفوذ می‌کند و تقریباً در هر آنچه اندیشه و معنایی داشته باشد وارد می‌شود. (أ. انیکست، ۲۰۰۰ ص ۱۱۱)

تکنیک چند صدایی یکی از موفق‌ترین تکنیک‌های روایی است که از طریق سلیس

و روان ساختن گنجینه‌های روایت به واسطه شخصیت‌های متعدد و صداهای روایتی متعدد و جای دادن روایت‌ها در سیاق‌های مختلف و متعدد، در ساخت جهان‌های روایی وسیع و نوین نقش بارزی ایفا کرده است و به نویسنده آزادی گفتن بسیاری از اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها را از طریق تعدد زاویه‌ها و زبان‌ها و اندیشه‌ها و سطوح فکری و علمی و چه بسا جغرافیایی و تاریخی می‌بخشد؛ و نیز از طریق گنجاندن بسیاری از افکاری که باری بر دوش متن روایی نمی‌نهد بلکه با نرمی و سادگی در رویدادها نفوذ می‌کند و از طریق داستان‌های کوتاه و پراکنده و تودرتو و متعدد که همدیگر را در ساخت داستان اصلی پشتیبانی می‌کنند، جریان پیدا می‌کند. بدین ترتیب خواننده را قانع کرده و آگاهی و توجه وی را به شکلی وسیع و متعدد از طریق همه طرف‌ها و حکایت‌ها و صداها جلب می‌کند تا هدف و مقصودش را از طریق جوهر اصلی داستان و طول نهایی و فضای بزرگ و حضور کلی آن به انجام برساند. (اسامه فرحات، ۱۹۹۷، ص ۲۲)

این مفهوم به ظرفیت جمله برای تعبیر از صداهای مختلف و توانایی ارتباط دادن آن اشاره می‌کند. علی‌رغم اینکه دو صاحب نظر باختین و دوکروت، نظریه اتحاد فاعل و متکلم را در موجودیت یکسان رد می‌کنند اما با نظریه سلطه متکلم بر گفتمانی که خود آن را تولید

می‌کند مخالف نیستند. برخی از صاحب‌نظران دیدگاه رادیکالی در باره پدیده چند صدایی پیشنهاد می‌کنند. یکی از آنها اوسر دیفوز یکی از پیروان دوسوسور و فروید و کریستیوا است که فاعل منقسم و متعارض را مطرح می‌کند. او به متکلمی اشاره می‌کند که گاهی بدون خودآگاهی در همان زمان و در همان متن، نقطه نظرهای متعارض را بیان می‌کند. در رابطه با جنبه‌های مهم تشکیل گفتمان لازم است که پیش از رسیدن به توصیف دقیق صیغه‌ها و اسالیب و کارکردهای چند صدایی در انواع مختلف گفتمان و روابط دارای تاثیرات متقابل میان پدیده چند صدایی و دوری کردن گفتمان، پژوهش‌های تجربی زیادی به انجام برسد. (عباس حسن جاسم، سهام محمد حسن، جامعه الكوفه، ص ۱)

باختین به مفهوم چند صدایی به صورت ویژه در سه متن که در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵ بدون کاربرد روشمند و سیستماتیک از این اصطلاح پرداخته است.

مدخل اول که نزد زبان‌شناسان شناخته شده است توصیفی برای کلام منقول است که این نوع کلام بیشتر از انواع دیگر نمایانگر ترکیب‌های صدای دوگانه می‌باشد.

مدخل دوم مربوط به تئوری ادبی، بیانگر تحلیل گفتمان در روایت است. در رابطه با کلام منقول باختین تبیین می‌کند که فقط مشکل دستوری یا ساختاری نیست آنگونه که معمولاً در باره آن

سخن گفته می‌شود بلکه پدیده گفتمان است که باختین کلام منقول را تعریف کرده است. مدخل سوم به تحلیل معدل در دیدگاه متنی گفتمان‌های مستقیم و غیر مستقیم و شبه مستقیم اختصاص دارد اما چند صدایی نزد باختین منحصر به این چند نوع از گفتمان‌های منقول نمی‌شود. (عباس حسن جاسم، سهام محمد حسن، جامعه الكوفه، ص ۴)

دو کروت فرضیه اتحاد فاعل و متکلم را که بر علوم زبانی غلبه دارد رد می‌کند اما همواره تاکید دارد که باختین فقط به چند صدایی در گفتمان پرداخته است و لازم است که یکی از زبان‌شناسان از این مرحله فراتر برود تا به موضوع چند صدایی در جمله‌های منطوق بپردازد. (نگاه کنید به دوکروت ۱۷۱: ۱۹۸۴) در واقع باختین عملاً به موضوع چند صدایی در جمله‌های منطوق پرداخته است اما به مانند دوکروت توصیفی روشمند از آن ارائه نکرده است.

این تکنیک تنها بعد از مصیبت ۱۹۶۷ موثر افتاد؛ مصیبتی که رمان «میرامار» نشانه و پیش‌بینی آن بود. از این جهت این تکنیک یکی از آثار بر جای مانده از مصیب ۱۹۶۷ به نظر می‌رسد و آن را به سطح رویکرد ساختاری در خیال‌روائی یا داستانی‌کشانید، همان خیالی که مصیبت شکست غیر منتظره و غیر قابل تصور آن را بر افروخت و باعث گردید همه چیز زیر زره‌بین و پرسشگری قرار بگیرد با این هدف که

دلیل جراحت و وسیله بهبودی آن جستجو شود. در نتیجه آن، خیال مبتکرانه برای جستجوی افق‌های امید بخش‌تر و زوایای تیزبینانه‌تر فوران کرد، این جستجو بر منوال جستجوی پرتوهای زودگذر نبود بلکه با هدف دستیابی به تکنیک‌های ریشه‌دارتری صورت گرفت که این امکان را برای این خیال فراهم کند تا وسیع‌تر و فراتر از آنچه باشد که بینش و دیدگاه غالب بدان عادت کرده و به شکلی عمیق‌تر در روابط واقعیت فرو برود تا به مناطق تاریکی برسد که قبلاً هیچ نوری بدان نرسیده است و بدین ترتیب گفتمان اجتماعی و سیاسی و روانی مسکوت مانده و سرکوب شده‌ای که تکنیک‌های ادبی پیشین آن را به تصویر نکشیده را به سخن بیاورند.

## مبحث دوم

قرآن کریم اسلوب گفتگو را به کار گرفته تا کاربرد آن را در همه عرصه‌های زندگی مان به ما بیاموزد تا با قناعتی عقلانی و رضایتمندی نفسانی و اطمینانی وجدانی در راستای رسیدن به حق و حقیقت تلاش کنیم تا جامعه بشری در دوستی و ارتباط سازنده و امنیت و صلح و دوستی زندگی کند.

متن قرآنی متنی زبانی است که به زبان عربی بر اساس ساختارها و قواعد زبانی آن زبان تولید شده و به اهداف زبانی آن می‌انجامد و این انتخاب خداوند بلند مرتبه است و از جانب شخص خاصی دیکته نشده است. خداوند متعال اراده

فرموده که با این زبان با بشر ارتباط برقرار کند. این زبان باید در محیطی واقعی شکل بگیرد «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند) و ناگزیر باید پیامبر نیز با زبان قومش سخن بگوید. بنابراین قرآن به زبان عربی است و از این جهت تابع مکانیزم‌های این زبان و ضوابط و قواعد آن در فهم و برداشت است که زمینه‌ای محکم برای تاویل و فهم آیات قرآن خواهد بود.

در این فصل به مهمترین شاخص‌های زبانی دال بر چند صدایی و سطوح و اهداف و روشمندی آن در قرآن کریم در برخی معانی مانند اسم موصول و نیز تفاوت میان قول و کلام خواهیم پرداخت.

## اولاً: اسم موصول

اسم موصول در قرآن کریم ۱۴۶۴ بار وارد شده است با صرف نظر از آنچه نقش آن را ایفا می‌کند مانند صفت مشبه با اسم فاعل (الکافرون - المنافقون - المشركون) که با ال تعریف یا ال عمدیه خوانده می‌شود. این قضیه صرفاً به حضور اسم موصول محدود نمی‌شود بلکه بافتی کامل است. به عنوان مثال می‌توانم در یک سجاده تعداد تزیین‌ها و رنگ‌ها را بشمارم اما نمی‌توانم تار و پودها را به شمارش درآورم. اسم موصول تار و پود قرآن است. قرآن کریم به عنوان رسالتی جاویدان نازل شده و نخستین

شرط رسالت ماندگار این است که برای هر زمان و مکانی مناسب و شایسته باشد. اما قرآن در مکانی معین و زمانی معین نازل شده و از این جهت لازم است رابطه میان مطلق و نسبی و رابطه قرآن با زمان و مکان شناخته شود.

اسم موصول «الذی» و مشتقات آن «الذین، الذان، اللاتی، الالی، اللاتی، اللوات» و موصولات دیگری که شامل ۲۲ اسم موصول در عربی و مبین همان معنی هستند، را می توان مهمترین ضامن موفقیت گفتگو یعنی بزرگترین ضامن سقوط نکردن صدا در شخص است. اسم موصول نزد نحویان اسمی مبهم و ناقص است و از این جهت به جمله بعد از آن به عنوان صله موصول نیاز دارد زیرا به جهت مبهم بودن ناقص است. در واقع اسم موصول دیدگاه و موضع را از شخص سلب می کند. می گویم: «جاء الذی کفر». کلمه «الذی» که «کفر» بعد از آن آمده است و رویداد و موقعیتی است که آن را از شخص جدا می کند در حالی که کاربرد «الکافر» آن دو را با هم در می آمیزد: «الکافر» ذات و فعل (رخ دهنده و رخداد) (موقعیت و انسان) (تولید و تولید کننده) است. بدتر از آن این است که با نام شخصی - فلانی - ذکر شود که در این صورت هیچ مجزا کردن و هیچ آمیختگی در آن نیست بلکه فقط فردی کردن و شخصی کردن است. اما «الذی» ارتباط را از هم می گسلد و موقعیت را مجزا می کند و شخص موجودیت نخواهد داشت

و آن امر از زمان و مکان فراتر می رود زیرا غیر شخصی می گردد.

### دوما: کلام و قول

باید در این رابطه میان اصطلاح (کلام) و (قول) تمایز قائل شویم. کلام در قرآن واحد است زیرا کلام خداوند است اما قول متعدد است چرا که قرآن متضمن اقوال متعددی است: الله - پیامبران - مردم - جن - شیاطین - اهل کتاب - مشرکان - شخصیت های داستان های قرآنی - ابلیس - منافقان - بادیه نشینان - مومن آل فرعون - عزیز - هامان و ..

قول یک چیز و کلام چیز دیگری است. در واقع متکلم قائل نیز هست اما هر قائلی متکلم نیست. زبان شناسان گمان می کنند که معنا الفاظ متعددی دارد و لفظ معانی متعددی دارد؟ قضیه ای که منجر بدان شده که این دو لفظ اختلاط پیدا کنند و این خطا و اشتباه است. تبیین این تمایز در قرآن کریم بدین صورت آمده است:

سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ (رعد ۱۰)

[برای او] یکسان است: کسی از شما سخن [خود] را نهان کند و کسی که آن را فاش گرداند.

فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ (نحل ۸۶)

و [لی شریکان] قول آنان را رد می کنند.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (انبیاء ۱۱۰)  
او سخن آشکار را می داند و آنچه را پوشیده می دارید می داند.



وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (طه ۷)  
و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهان تر  
را می‌داند.

در آغاز به کلام خداوند متعال خطاب به رسول  
خدا صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان نخستین  
و بزرگترین شاگرد مدرسه قرآن می‌پردازیم. او  
استادی است که پس از رحلت شاگردان مدرسه  
قرآن را دانش آموخته کرد و این فیوضات ربانی  
را به اهل بیت مطهرش الهام کرد.

فرایند ارتباط میان خداوند متعال و نبی اکرم  
صلی الله علیه و اله و سلم همان فرایندی  
است که قرآن را تولید کرده است. این فرایند  
ارتباط عمودی که بیش از بیست سال به طول  
انجامید، مجموعه‌ای از گفتمان‌ها را (به صورت  
آیات کوتاه یا مجموعه‌ای از آیات یا به صورت  
سوره‌های کوتاه) دارای بافت ترتیبی و زمانی  
تولید کرد.

### گفتگوی خداوند متعال با فرشتگان

نخستین کسانی که گفتگو و مناقشه را در  
چارچوب قرآن کریم آغاز کردند فرشتگان علیهم  
السلام هستند. این گفتگو در لحظه‌ای شروع  
شد که خداوند اراده فرمود که در زمین خلیفه‌ای  
قرار دهد و اراده فرمود انسان را بیافریند تا این  
ماموریت دشوار را به او محوّل کند و فرمود:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ  
خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ  
وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا

لَا تَعْلَمُونَ. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى  
الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.  
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ  
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ  
بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره  
۳۰ - ۳۳)

(و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در  
زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند:  
«آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد  
انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش  
تو، [تورا] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم.»  
فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» و  
[خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس  
آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر  
راست می‌گویند، از اسامی اینها به من خبر دهید.»  
گفتند: «منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما  
آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم.»  
فرمود: «ای آدم، ایشان را از اسامی آنان خبر ده.»  
و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد، فرمود:  
«آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را  
می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان  
می‌داشتید می‌دانم؟»)

پرسش فرشتگان «أَتَجْعَلُ فِيهَا» در واقع اظهار  
شکفتی آنها از این است که خلیفه خدا در زمین،  
عصیان‌گر و مفسد و خون‌ریز باشد و بعید دانستن  
آنها از این است که حکمت خداوند چنین امری  
را اقتضا کرده است و در واقع همزه استفهام به  
عنوان همزه استفهام انکاری به کار نرفته است

بلکه مقصود از آن سعی برای پی بردن به حکمت پنهان خداوند برای این کار و از بین بردن شبهه است. (عبدالله خضر حمد، ۲۰۱۷ ص ۳۱۳)

«أنی أعلم ما لا تعلمون» جواب پرسش آنها است. یعنی من ویژگی‌ها خوب و بد بشر را می‌دانم و می‌دانم که خوب بودن بشر هدف از آبادانی زمین را محقق می‌گرداند و بد بودن بشر هدف و مقصود را باطل نمی‌کند و در این قضیه منافع بزرگ و نمودهایی برای تفاوت بشر در جایگاه و مرتبه وجود دارد. این قول خداوند متعال پایانی برای گفتگو و خلاصه دلایل خداوند برای فرشتگان است مبنی بر اینکه وسعت علم خداوند بر اموری احاطه دارد که از حیثه علم آنها خارج است. (محمد بن الطاهر ابن عاشور: ج ۱ ص ۴۰۷)

اینجا است که پدیده چند صدایی نه تک صدایی آشکار می‌گردد: چه کسی سخن می‌گوید و چه کسی گوش می‌سپارد؟

وحی و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)  
 اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ  
 وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (علق: ۱ - ۳)

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان، و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است.

ساختار نحوی مستحکمی در این آیات است بدین صورت که «من» متکلم است و «تو» یا «شما» مخاطب هستید. در حقیقت این ساختار

بیشترین حضور را در نوعی از گفتمان دارد اما تنها ساختار در همه گفتمان‌ها نیست. می‌توان گفت قرآن نمایانگر گفتمان تک صدایی نیست بلکه گفتمان چند صدایی متمایز است. بدین معنا که ضمیر متکلم همواره به امر مقدس اشاره نمی‌کند و متکلم در گفتمان روایی داستانی که گفتمانی روایتی دارد نیست بلکه متکلم با قرآن خارج از بافت روایی است.

بدین ترتیب باید از فرموده خداوند عز و جل در آیه کریمه چنین برداشت کنیم که دستوری برای خواندن محفوظات و تلاوت آنچه است که جبرئیل علیه السلام بر او الهام خواهد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود «ما أنا بقارئ» یعنی من خواندن کتاب نمی‌دانم پس چگونه می‌توانم چیزی را بخوانم که از حفظ نیستم و نمی‌دانم.

### موسی و فرعون

یکی از اسلوب‌های گفتگو در قرآن کریم اسلوب توصیفی و تصویری است که داستان‌ها و صحنه‌های گفتگوی واقعی را ارائه می‌کند با هدف بسط یک فکر و نزدیک کردن آن به شنونده از خلاق گفتگوی جاری تا بتواند موقعیت و موضع درست را اتخاذ کند. نمونه آن را می‌توان در گفتگوی موسی علیه السلام با فرعون مشاهده کرد:

«قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ. قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ. قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ

أَلَا تَسْتَمْعُونَ. قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ. قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟»  
گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است - اگر اهل یقین باشید.» [فرعون]  
به کسانی که پیرامونش بودند گفت: «آیا نمی شنوید؟» [موسی دوباره] گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.» [فرعون]  
گفت: «واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است.» [موسی]  
گفت: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است - اگر تعقل کنید.»

در اینجا ملاحظه می کنیم که جواب موسی بر پایه دلیل و یکی از نشانه های خداوند است و آن آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. این قضیه، یک اشاره و بلکه برهانی بسیار آشکار بر این است که آسمانها و زمین نشانه هایی است که کسی جز خداوند قادر به آفرینش آنها نیست، چیزی که فرعون قادر به انجامش نیست. تعبیر «آنچه میان آن دو است» را اضافه کرده است و این اشاره ای است از جانب موسی به اینکه توای فرعون که در میان آسمانها و زمین دخالت می کنی، از این لحاظ تو نیز متعلق به خداوند آسمانها و زمین هستی.

فرعون به اطرافیانش رو می کند تا آنها را از آنچه از جانب موسی شنیده اند برگرداند و با تمسخر می گوید:

به اطرافیانش گفت: آیا نمی شنوید؟ یعنی آیا این سخن عجیب و شگفت را که هیچ شناختی از آن نداریم و کسی را نمی شناسیم که آن را بر زبان بیاورد، نمی شنوید؟

موسی در تبیین و پاسخ به این سخن فرعون که سعی در برگرداندن اطرافیانش از حق را دارد، چنین می گوید:

«قال ربکم و رب آبائکم الاولین»

اینجا است که کاسه صبر فرعون لبریز می شود و بی تاب می شود زیرا پاسخی نمی یابد و از این جهت با خطاب قرار دادن اطرافیانش موسی را به دیوانگی متهم می کند تا آنان را از موسی بازگرداند. پیش از این باید در این سکانس گفتگو درنگ کنیم - همچنانکه پیش تر بدان اشاره کردیم - تا قدرت دلیل و برهان موسی علیه السلام را ملاحظه کنیم. او به یادآوری پروردگار جهانیان اکتفا نکرده یا به گفتن اینکه خداوند پروردگار موسی یا پروردگار تنها فرعون است، بسنده نکرده است بلکه چنین آورده است که پروردگاری که به سویش دعوت می کنم پروردگار شما و پروردگار اجداد پیشین شما است و از طرف دیگر او پروردگار فقط فرعون نیست بلکه پروردگار شماست و این خطاب همه شنوندگان که فرعون نیز جزء آنان است را شامل می شود.

### گفتگوی خداوند متعال با ابلیس

این نمونه از برجسته ترین نمونه های گفتگویی

در قرآن کریم است. در این نمونه خداوند نماد حق مطلق و خیر مطلق است که با نماد شر مطلق و باطل یعنی ابلیس لعنه الله علیه گفتگو می کند. گویی خداوند خواسته است فلسفه مهمی که امکان گفتگو را اقتضا می کند برای ما وضع نماید هر چند که گفتگو با بدترین و سرسخت ترین دشمنان باشد. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَارْجُ إِنيكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ. قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف ۱۱ - ۱۸)

(و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم آن گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود. فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.» فرمود: «از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی. پس

بیرون شو که تو از خوارشدگانی.» گفت: «مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» فرمود: «تو از مهلت یافتگانی.» گفت: «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. «آن گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.» فرمود: «نکوهیده و رانده، از آن [مقام] بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، جهنم را از همه شما پر خواهد کرد.»

### گفتگوی خداوند با ملحدان

این گفتگو میان خداوند سبحان و ملحدانی که بر این باورند که هستی بدون خدا می چرخد، صورت می گیرد. قرآن عقیده این افراد را اینگونه بیان می کند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (جاثیه ۲۳ - ۲۴)

(و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سپرند. و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که می گویند: «اگر راست می گویند پدران ما را

[حاضر] آورید.»

قرآن کریم در پاسخ به آنان برهان نگاهداری و آفرینش را به کار برده است. خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره ۲۱ - ۲۲)

(ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید. همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید.)

خداوند بلند مرتبه دیدگان آنان را به متوجه اجزای این هستی می‌کند تا عظمت آفریدگار هستی را از طریق آن درک کنند. آیه‌های دال بر آفرینش و نگاهداری بسیارند مانند این آیه: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نور ۴۵)

(و خداست که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره‌ای از آنها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آنها بر روی دو پا و بعضی

از آنها بر روی چهار [پا] راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی تواناست)

### گفتگوی خداوند متعال با پیامبران

یکی از برجسته‌ترین محورهای گفتگو که قرآن کریم در باره آن سخن گفته و در سوره‌های بسیاری به صورت خلاصه و مفصل بدان اشاره کرده، گفتگو و مباحثه‌های صورت گرفته میان پیامبران و قوم‌هایشان در موضوع‌های مربوط به تصحیح و تثبیت و ترویج عقیده و باور است زیرا بازگردان مردم به راه درست و عبادت خداوند و ترک شرک جز با آگاه کردن و قانع ساختن که مقتضی گفتگو می‌باشند ممکن نیست.

این گفتگوها شامل گفتگوی پیامبران و فرستادگانی است که خداوند آنان را برای قوم‌هایشان می‌فرستاد چه آنهایی که کتاب آسمانی داشتند و چه آنهایی که صحیفه و لوح به همراه داشتند. در این رابطه نمونه گفتگویی را ذکر می‌کنم.

### گفتگوی نوح علیه السلام با پسرش

در این نمونه دو مرحله در مسیر گفتگو مطرح خواهیم کرد. در مرحله اول (مرحله دوم را تبیین نموده است) گفتگو میان نوح علیه السلام و پسرش است. خداوند فرموده است: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحُ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأُوى إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ

الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءِ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود ۴۲ - ۴۵)

(و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می بُرد، و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ درداد: «ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش.» گفت: «به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد.» گفت: «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست، مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند.» و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید. و گفته شد: «ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان، [از باران] خودداری کن.» و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت.» و گفته شد: «مرگ بر قوم ستمکار.» و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت: «پروردگارا، پسر من از کسان من است، و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی.»

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود ۴۶ - ۴۷)

(رمود: «ای نوح، او در حقیقت از کسان تو

نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.» گفت: «پروردگارا، من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.»)

### گفتگو میان نوع علیه السلام و قومش

خداوند عز و جل به ما خبر داده که نوح را به عنوان فرستاده ای به میان قومش فرستاد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف: ۵۹)

(همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.»)

ملاحظه می کنیم که گفتگوی او با ساختاری واضح و با کلماتی دقیق با دلالت های مشخص شکل گرفته است زیرا کلمات پر طمطراق و تعابیر پر تکلف مردم را در سردرگمی های می افکند که هیچ ارتباطی با واقعیت ندارد. (حسن طبل، ۲۰۱۰، ص ۳۰)

زمانی که سرور ما نوح علیه السلام قومش را به عبادت خدا دعوت کرد پاسخ شان این بود که: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدَائِنَا وَإِنَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يَحْسَبُونَ»

بَلْ نُنظِّكُمْ كَادِبِينَ» (هود ۲۷)

(پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم.»)

بعد از آنکه سرور ما نوح سخنشان را شنید و در دلایل آنها و شبهه‌هایشان تأمل کرد، با اسلوبی لطیف و جذاب با دلایلی کوبنده چنین پاسخ داد: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَاكُمْ مَوْطَأًا لَّهُمْ كَارِهُونَ وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ وَيَا قَوْمِ مَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود ۲۸ - ۳۰)

(گفت: «ای قوم من، به من بگوئید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟» «و ای قوم من، بر این [رسالت،] مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مُزد من جز بر عهده خدا نیست. و کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم. قطعاً آنان پروردگارش را دیدار خواهند کرد، ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید.» و ای قوم

من! اگر آنان را برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ آیا عبرت نمی‌گیرید؟)

می‌بینیم که سرور ما نوح به هر شبهه‌ای در جای خود پاسخ می‌دهد و تلاش می‌کند آنان را به موضوع اصلی یعنی عبادت خدا بازگرداند.

### گفتگوی ابراهیم با قومش

سرور ما ابراهیم علیه السلام والاترین معانی ادب را در گفتگوش با دیگران آشکار می‌کند و از خلال آنچه در ادامه می‌آید تبیین می‌گردد:

اولاً: در سخنش در خطاب به پروردگار جهانیان که در این فروده خداوند ظاهر می‌گردد: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء ۷۹ - ۸۰) (و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌گرداند، و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد) به خاطر رعایت ادب در کلامش در خطاب به خداوند، بیماری را به خودش نسبت می‌دهد و شفا را به خداوند نسبت می‌دهد در حالی که بیماری و درمان هر دو از سوی خداوند است.

دوماً: در گفتگوی او با آذر زمانی که به او گفت: «قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَاكُمْ مَوْطَأًا لَّهُمْ كَارِهُونَ وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ وَيَا قَوْمِ مَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود ۲۸ - ۳۰) (گفت: «ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد، و [برو] برای مدتی طولانی از من دور شو.») تهدیدی از جانب پدر برای سنگسار و دوری طولانی است. خلیل الرحمن چه پاسخی به او می‌دهد: «قَالَ

سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم ۴۷) [ابراهیم] گفت: «درود بر تو باد، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است) این ادب گفتگو است که نیت بدی کردن را با خوبی کردن پاسخ داده است.

سوما: در گفتگوش با فرشتگان که در آغاز از حقیقت آنها خبر نداشت و آنان را مهمانانی پنداشت: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (هود ۶۹) (و به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، سلام گفتند، پاسخ داد: «سلام». و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد) آداب تعامل و مهمان‌نوازی حتی با افراد غریب و ناشناس را تبیین می‌کند.

چهارما: در گفتگوش با پسرانش زمانی که آنان را به تمسک به دین توصیه کرد: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره ۱۳۲) (و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند: «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید.») لحن سخن او با پسرانش حاکی نزدیکی و محبتی است که بر ادب و احترام والا در گفتگو با دیگران دلالت دارد.

پنجما: در گفتگوش با کافران و بویژه با یکی

از آنان یعنی نمرود که ادعای الوهیت کرد که در این فرموده خداوند آشکار می‌گردد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره ۲۵۸) (آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می‌نازید، و] با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه [می] کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا [ی] من [خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند)

بنابراین شگفت نمی‌نماید اگر خداوند متعال در باره سرور ما ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل ۱۲۰) (به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود و از مشرکان نبود)

### گفتگوی خداوند متعال با عزیز

در اینجا کیفیت سوال این پیامبر را از برخی اموری که گاهی در تفکرش غایب یا غیر حاضر است، می‌بینیم. قرآن این گفتگو را ثبت کرده و



خداوند سبحان می فرماید: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره ۲۵۹) (یا چون آن کس که به شهری که باهمایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد [و با خود می] گفت: «چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می کند؟». پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «[نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به دراز گوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم سپس گوشت بر آن می پوشانیم.» پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.»)

## مبحث سوم

### گفتگوی اهل بهشت و جهنم

شاید اهمیت بحث و بررسی در این جنبه، در چگونگی تطبیق بر نمونه قرآنی در اظهار جنبه چند صدایی مانند رکن‌ها و آداب و اسلوب‌های آن و زیبایی‌های بیانی در اسلوب قرآنی نهفته باشد. روش اتخاذ شده در این پژوهش همانطور که پیش تر اشاره شد، روش تحلیلی - توصیفی است.

چند صدایی نوعی سخن میان دو شخص یا دو گروه است که کلام میان آنها به شیوه‌ای برابر و همسان جاری می شود و تنها به یکی از طرف‌های گفتگو اختصاص پیدا نمی کند و آرامش و دوری از خصومت و تعصب بر آن غلبه دارد.

قرآن صحنه دیگری از گفتگوی روز قیامت میان اصحاب بهشت و جهنم برای ما ترسیم می کند. به سوره اعراف گوش بده که چگونه این صحنه تاثیرگذار را با اسلوب شگفتش برای ما نقل می کند:

« وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيُبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرْدُ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف ۴۴ - ۵۳)

(و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود درست یافتیم آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری.» پس آواز دهنده‌ای میان آنان آواز درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد.» همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند و آنها آخرت را منکرند. و میان آن دو [گروه]، حایلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند،

و بهشتیان را- که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند- آواز می دهند که: «سلام بر شما.» و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می گویند: «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده.» و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می شناسند، ندا می دهند [و] می گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می کردید، به حال شما سودی نداشت.» «آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟» «[اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید.» و دوزخیان، بهشتیان را آواز می دهند که: «از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده، بر ما فرو ریزید.» می گویند: «خدا آنها را بر کافران حرام کرده است.» همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند، و زندگی دنیا مغرورشان کرد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، و آیات ما را انکار می کردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم. و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوایش ساخته ایم، و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است. آیا [انان] جز در انتظار تأویل آند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده اند می گویند: «حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است

به دنیا] بازگردانیده شویم، تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟» به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند، و آنچه را به دروغ می‌ساختند از کف دادند.

۱- وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذْنُ مُؤَدِّنُ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

۲- وَبَيْنَهُمَا جَبَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

۳- وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

ال تعریف در «اصحاب الاعراف» بنا به قرینه ذکر شده در «علی الاعراف رجال» است و نیز با قرینه «رجال يعرفونهم» زیرا درست نیست که این مردان را همه کسانی که بر اعراف هستند، خطاب قرار دهند و با وجود اختلاف زمان ها و ملت‌ها ممکن نیست همه کسانی که بر اعراف هستند آنان را با چهره‌هایشان بشناسند. پس مقصود از اصحاب الاعراف همان مردانی هستند که در آیه پیشین با تعبیر «و علی الاعراف رجال»

ذکر شده است. گویی گفته شده: «و نادى اولئك الرجال الذين على الاعراف رجالا» ذکر آنها در اینجا با لفظ «اصحاب الاعراف» اظهار در مقام اضرار است زیرا مقتضای ظاهر این است که گفته شود: «ونادوا رجالا» اما با توجه به چند دلیل در آیه پیشین برای بازگردان ضمیرها بدان وجود دارد، اظهار در مقام اضرار به جهت رفع ابهام اجرا شده است. (ابن عاشور، ص ۱۴۵)

گفتگو میان اهل بهشت و اهل جهنم در جریان است که اهل اعراف در این گفتگو وارد می‌شوند تا با اهل جهنم با شیوه‌ای انکاری و تویخی گفتگو کنند. آیات در این فضا شکل گرفته است تا برخی مفاهیم و موضع‌ها و دیدگاه‌ها را در برابر انسان برانگیزد و برخی نموده‌های نمایشی را به تصویر بکشد که هنوز هم برخی انسان‌ها در زندگی دنیا بدان می‌پردازند و برخی ساده‌اندیشان در جو غفلت و فراموشی بدان فریب می‌خورند.

در باره جمله «ادخلوا الجنة» گفته شده که مقول قول مختصر برای محذوف است چون سیاق و بافت آیات بر آن دلالت دارد. حذف چنین اقوالی بسیار است بویژه زمانی که مقول جمله انشائی باشد. در این آیه چنین در تقدیر گرفته شده است: «قال لهم ادخلوا الجنة فكذب الله قسمكم و خيب ظنكم» همه این جملات از طرف اصحاب اعراف است. واضح تر این است که جمله «ادخلوا الجنة» را به عنوان جمله دعایی در نظر بگیریم زیرا مشار الیه این افراد مردمانی از

اهل بهشت هستند با توجه به اینکه در آن زمان اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم مستقر شده‌اند همچنانکه در آیات پیشین در عبارت «و نادو اصحاب الجنة ان سلام عليكم» تا «القوم الظالمين» مقتضی آن است و بنابراین دعایی بودن آن مشخص می‌گردد. (محمد الطاهر ابن عاشور ج ۱ ص ۴۰۷)

اصحاب جهنم به اصحاب بهشت متوسل می‌شوند.

سپس به اهل بهشت رو می‌کنند تا با محبت و سپاس و تبریک فراوان به آنان بگویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» در اینجا سخن به گفتگوی بهشتیان و جهنمیان برمی‌گردد و می‌بینیم که جهنمیان که با گرسنگی و فقر و تشنگی و ذلت و خواری دست و پنجه نرم می‌کنند به بهشتیان متوسل می‌شوند تا اندک چیزی از آنچه خداوند شامل آب و غذا و دیگر مایحتاج مورد نیاز زندگی انسان بدان‌ها رزق و روزی بخشیده، به آنها بدهند: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أْفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» زیرا خداوند در سرای آخرت بر آن حکم عذاب داده است و از همه نعمتهای آن محرومشان ساخته است. ما نیز حق دخالت در این قضیه را جز با دستور خداوند نخواهیم داشت و خداوند اجازه چنین کاری را به ما نمی‌دهد زیرا شما از کافران هستید: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا

وَلَعِبًا» زندگی را فرصتی برای بازیچه و سرگرمی به شمار آوردید و همه برنامه‌های فکری و عملی را برای این دو مقصود اختصاص دادید و همه آمال و آرزوهایتان را بدان سپردید تا اینکه بازیچه و سرگرمی به دینی برای شما تبدیل شد که بدان متدین شدید و بر منوال آن حرکت کردید. «وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» زندگی دنیا با زینت‌ها و زیورها و لذت‌ها و شهواتش شما را فریب داد. پس ذکر خدا و روز قیامت را فراموش کردید.

هرگاه انسان خداوند و دیدارش در روز قیامت را فراموش کند خداوند او را در آن روز فراموش خواهد کرد. نسبت دادن تعبیر «فراموشی» برای خداوند به شیوه کنایه است و به معنای ترک کردن و اهمال کلی است زیرا نسبت دادن این صفت به خداوند متعال به معنای حقیقی محال است. فراموش کردن، اهمال آنچه شخص فراموش کرده را به دنبال دارد و از این جهت با جایگزین کردن آن در تعبیر آیه تناسب داشته است. (محمد حسین فضل الله ۱۹۸۸ ج ۲ ص ۱۴۱)

«وإذ يتحاجون في النار فيقول الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعاً فهل أنتم مغنون عنا نصيباً من النار قال الذين استكبروا إنا كل فيها إن الله قد حكم بين العباد» (مومن ۴۷) (و آن گاه که در آتش شروع به آوردن حجت می‌کنند، زبردستان به کسانی که گردنکش بودند، می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم پس آیا می‌توانید پاره‌ای از این آتش را از ما دفع کنید؟» کسانی

که گردنکشی می کردند، می گویند: «[اکنون] همه ما در آن هستیم. خداست که میان بندگان [خود] داوری کرده است.»

در اینجا خدمتکاران از سروران خود می خواهند اندکی از آتش را از آنان دفع کنند چرا که دستوراتشان را به باطل اجرا می کردند. سروران شان در جواب می گوید همه ما در اینجا برابر هستیم... ما و شما در عذاب مشترک هستیم و هرگز چیزی از عذاب شما را دفع نخواهیم کرد و شما نیز چیزی از عذاب را از ما دفع نخواهید کرد. مصیبت ما این است که ما در دنیا شما را دستور دادیم و مصیبت شما این است که شما اطاعت کردید و اکنون همه ما با هم در برابر خداوند ایستاده ایم و او میان بندگان داوری کرده است و حکم ما و شما یکی است.

ما شما را امر کردیم و شما اطاعت کردید پس هیچکدام اندکی از عذاب را از یکدیگر دفع نخواهیم کرد و ما در این عذاب شریک هستیم. این تصویری در جای دیگری از قرآن روشن تر می گرد آنجا که خداوند می -فرماید: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ» (ابراهیم ۲۱) (و همگی در برابر خدا ظاهر می شوند. پس ناتوانان به گردنکشان می گویند: «ما پیروان شما بودیم. آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور

می کنید؟» می گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، قطعاً شما را هدایت می کردیم. چه بی تابی کنیم، چه صبر نماییم برای ما یکسان است. ما را راه گریزی نیست.»

این سخنشان دروغ بود وقتی به آنان گفتند «لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ» زیرا خداوند متعال قرآن را به عنوان هدایتی برای کسانی فرستاد که بدان تمسک بردند و به مقتضای آن عمل کردند و به همین جهت خداوند بندگان را میان کفر و ایمان مخیر گردانید و فرموده است: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف ۲۹) (پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند، همچنانکه خدای عز و جل تبیین نموده که هر کس هدایت یافت تنها به سود خود هدایت یافت و هر کس گمراه شد تنها به زیان خود گمراه شده است و می فرماید: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (اسراء ۱۵) (هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده، و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است.)

انسان میان هدایت و گمراهی صاحب اختیار است و پاداش هدایت یافتگان بهشت جاویدان و جزای گمراهان جهنم است و چه بد جایگاهی است. روز قیامت بهانه و عذر گمراهان، جهل و نادانی است یعنی اینکه عذر می تراشند که از کتاب خداوند عز و جل جهل داشتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي

بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سبا ۳۱ - ۳۳) و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند می‌دید [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جدل و] گفتگو می‌کنند کسانی که زبردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم.» کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، به کسانی که زبردست بودند، می‌گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شما آمد - بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناهکار بودید.» و کسانی که زبردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «[نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آن گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم.» و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند. و در

گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غلها می‌نهیم آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند؟)

## خاتمه

### نتایج

۱- پدیده چند صدایی یکی از تکنیک‌های جدیدی است که وارد ساختار رمان و داستان کوتاه و شعر معاصر شده است و بیانگر دموکراتیک بودن روایت از خلال نسبت دادن این وظیفه به شماری از شخصیت‌ها است به گونه‌ای که هر صدایی، نقطه نظر و دیدگاه برخاسته از آگاهی نویسنده یا شاعر را ارائه می‌کند و این جنبه ادبی در رمان و شعر است.

۲- پدیده چند صدایی دارای جنبه گفتگوگرایی در حیطه گسترده‌ای است و میان همه عناصر ساختار روایی همواره روابط گفتگومدارانه وجود دارد و این قضیه باعث شده که روابط گفتگویی از بسیاری از روابط میان عکس العمل‌های مخصوص به گفتگویی که در خلال شکل‌گیری از آن تعبیر می‌شود، رواج و کاربرد بیشتری دارد.

۳- در بیشتر موارد قرآن خود را به تکلف نمی‌اندازد تا اینکه صدای دیگر را پاسخ دهد و فرصت کاملی برای ادامه پیدا کردن بدان می‌دهد و قیّم برای عقل مسلمان نخواهد بود. در واقع پناهگاه مسلمان با بینش کامل و باور صادق و درک سالم است که او را رها میکند صدای دیگر از طرف او برخیزد و آن صدای گمراهی

و کفر و باطل است که کلام والای خداوند با قدرت تمام آن را به حضور می‌طلبد و آن را قطع نمی‌کند بلکه آن را با زبان قرآن زیبا می‌گرداند و جاویدانش می‌کند و آن را انکار نمی‌کند.

۴- در قرآن یک صدای متعالی که تلقین شود و صدای دیگر را دور بگرداند، وجود ندارد بلکه صدای دیگر و دیدگاه دیگر تا حضور پر رنگی دارد علی‌رغم اینکه قرآن متنی الهی و متعالی مطلق است که در صورتی که گفتگوگرا و چند صدا هم نبود، عیب و نقصی بر آن وارد نمی‌شد.

۵- قرآن کریم صدای دیگر را علی‌رغم باطل بودنش به حضور می‌طلبد و این صدای دیگر ضعیف و به حاشیه رانده نیست و روش قرآنی در مدیریت گفتگو مانند رسانه‌های جمعی نیست که از قبل یکی از طرف‌ها را محکم به ضعیف بودن می‌کنند تا از این طریق به گشایش و انصاف و گفتگو در راستای شستشوی مغز بینندگان تظاهر کند و نمایشی فریبنده و تقلبی بازی کند تا چنین وانمود کند که چند صدایی را مراعات کرده‌اند.

۶- قرآن صدای دیگر را جاویدان می‌سازد زیرا قرآن کلام خداوند است و خداوند وعده جاودانگی آن را داده است و آنگونه که از اهل کتاب نگهداری آن را خواسته از ما نخواسته است. لشگری انبوه از دانشمندان و علما به متن قرآن شامل والاترین بخش آن یعنی معنا تا مادی‌ترین بخش آن یعنی خط آن خدمتگذاری کرده‌اند. این لشگر علما با سی تخصص مختلف در راستای محافظت و خدمت به این متن، در داخل این متن دیدگاه و صدای دیگری را محافظت و جاویدان کرده‌اند.

### پیشنهادها

۱- پس از بررسی و پژوهش در موضوع چند صدایی، کتاب یا پژوهشی را در باره این پدیده نیافتیم و امیدوارم برخی منابع مربوط به این موضوع فراهم شود تا پژوهشگران فرصت نگارش در باره آن را پیدا کنند چرا که این موضوع از اهمیت بسزایی در رشته تخصصی ادبیات عربی برخوردار است.

## منابع

• قرآن كريم

### أولاً: كتابها

- أ.أنبيكست، تاريخ دراسة الدراما - نظرية الدراما من هيجل إلى ماركس، ترجمة ضيف الله مراد، منشورات وزارة الثقافة، المعهد العالي للفنون المسرحية، دمشق، سوريا، ٢٠٠٠
- أبو الحسن سلام، معمار النص ومعمار العرض المسرحي ط٢، الإسكندرية، مركز الإسكندرية للكتاب ١٩٩٧
- أسامة فرحات، المونولوج بين الدراما والشعر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ١٩٩٧
- تفسير من وحى القرآن تأليف: السيد محمد حسين فضل الله الناشر: دار الملاك للطباعة والنشر والتوزيع ط٢، ١٩٩٨.
- جبرار جينت: مدخل لجامع النص، ترجمة: عبد الرحمن أيوب، ط٢، دار توبقال، الدار البيضاء/ بيروت
- حسن طبل، أسلوب الالتفات في البلاغة القرآنية، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، القاهرة، ٢٠١٠
- روبرت همفري، تيار الوعي في الرواية الحديثة، ص ١٥، ترجمة: الدكتور محمود الربيعي، مكتبة الشباب، القاهرة، ١٩٨٤.
- عبدالله خضر حمد، العدول في الجملة القرآنية، دار القلم للطباعة و النشر و التوزيع ، ط١، بيروت ٢٠١٧
- محمد الطاهر بن عاشور ، تفسير التحرير والتنوير ، الدار التونسية للنشر. ط١، ١٩٨٤
- مها حسن القصراوى، الزمن في الرواية العربية، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، بيروت، ٢٠٠٤.

### ثانياً: پژوهشها و مقالات

- ظاهرة تعدد الأصوات في النص الشعري العراقي: دراسة تحليلية د عباس حسن جاسم ، د سهام محمد حسن (منشور على موقع جامعة الكوفة (www.arts.uokufa.edu.iq))